



Investigation and Analysis of the Intellectual Foundations of the Yasavi Order and Its Influence on Sufism in Asia Minor

Asadollah Vahed¹ | Mohammad Mahdipoor² | Ebrahim Ranjbar³ | Hadi Sadeghi⁴

1. Corresponding author, Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Tabriz University, Tabriz, Iran. E-mail: avahed@tabrizu.ac.ir
2. Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Tabriz University, Tabriz, Iran. E-mail: mohammad.mahdipour@gmail.com
3. Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Tabriz University, Tabriz, Iran. E-mail: ranjbar87@gmail.com
4. Ph.D Conditon, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Tabriz University, Tabriz, Iran. E-mail: Hadi.sadeghi@tabrizu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 04 January 2024

Received in revised form 20
January 2024

Accepted 12 March 2024

Published online 08 September
2024

Keywords:

Ahmad-e Yasavi, Yasaviyyeh,
Asia Minor, beliefs, customs.

Ahmad-e Yasavi, also known as "Pir-e Torkestân," was a famous Sufi and influential spiritual leader in the Torkestân region in the 6th century. His Sufi movement and mystical teachings, known as "Yasaviyyeh," gained popularity in the Islamic world and played a significant role in the Islamization of Anatolia, experiencing ups and downs in Asia Minor. Yassaviyyeh is considered the first Sufi order to emerge among the Turks, originating in the city of Yasâ or Torkestân and later spreading throughout Asia Minor. The main significance of the Yasaviyyeh order lies in its ability to spread Sufi beliefs and practices tailored to the intellectual level, language, and culture of the Torkman people from Torkistân to Anatolia. By using simple and melodious poems rooted in the national spirit and customs of the people, Yasaviyyeh order was able to attract the pure and unadulterated souls of the Torkman people to Islam and Sufism, preparing the culture and society of Asia Minor to embrace and accept the teachings of various sects, many of which had origins in Khorâsân. Given the lack of research on critiquing and analyzing the beliefs and practices of Yassaviyyeh and the spread of this Sufi order in Asia Minor, the authors of this study aim to provide a detailed interpretation of the Sufi beliefs and practices of the Yasaviyyeh order by referring to the written works attributed to Ahmad-e Yasavi. They also seek to compare these beliefs and practices with those of Khorasan Sufism to reveal the mystical nature and cultural and intellectual influence of this Sufi order in Asia Minor.

Cite this article: Vahed, A.; Mahdipoor, M; Ranjbar, E & Sadeghi, H. (2024). Investigation and Analysis of the Intellectual Foundations of the Yasavi Order and Its Influence on Sufism in Asia Minor. *Persian Language and Literature*, 77 (249), 57-77 <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.59927.3618>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.59927.3618>

Publisher: University of Tabriz.

بررسی و تحلیل مبانی فکری طریقت یسویه و تأثیر آن در تصوّف آسیای صغیر

اسدالله واحد^۱ | محمد مهدی پور^۲ | ابراهیم رنجبر^۳ | هادی صادقی^۴

۱. نویسنده مسئول، استاد، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: avahed@tabrizu.ac.ir
۲. استاد، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: mohammad.mahdipour@gmail.com
۳. دانشیار، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: ranjbar87@gmail.com
۴. دانشجوی دکتری، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: Hadi.sadeghi@tabrizu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده	نوع مقاله:
«احمد یسوی» معروف به «پیر ترکستان» یکی از صوفیان و مشایخ مشهور و تأثیرگذار در خطه ترکستان در قرن ششم بوده است. حرکت صوفیانه و سلوک عرفانی وی به نام «یسویه» در جهان اسلام شهرت یافته است که در اسلامی شدن آناتولی نقش مهمی ایفا کرده است و با فراز و نشیب‌هایی در آسیای صغیر حیات داشته است. یسویه به عنوان اولین طریقتی تلقی می‌شود که در میان ترکان پدید آمد؛ این جریان دینی ابتدا در شهر «یسی» یا «ترکستان» شکل‌گرفت و سپس آوازه آن کل مأواه‌النهر را درنوردید و در آسیای صغیر نیز گسترش یافت. اهمیت اصلی طریقت یسویه از این منظر است که توانست متناسب با سطح اندیشه، زبان و فرهنگ ترکمانان، از ترکستان تا آناتولی، عقاید عرفانی و آداب و اصول صوفیانه‌شان را اشاعه و تبلیغ کند و با استفاده از اشعار عامیانه آهنگی که ریشه در روح ملی و آداب و عقاید آن قوم داشت، روح بسیط و بی‌آلیش آن‌ها را مجنوب اسلام و تصوّف کند و در نهایت فرهنگ و اجتماع آسیای صغیر را آماده ورود و پذیرش آرای فرقه‌های مختلفی که اغلب آن‌ها اصل خراسانی داشت، گرداند. با توجه به این که تاکنون تحقیقی در مورد نقد و بررسی آراء و آداب یسویه و گسترش این طریقت در آسیای صغیر صورت نپذیرفته است، نگارندگان این پژوهش برآند که با استناد به آثار مکتوب و منسوب شخص احمد یسوی، به شرح و تفسیر عقاید صوفیانه و آداب طریقت یسویه و تطبیق آن‌ها با تصوّف خراسان پردازند تا این طریق، ماهیّت عرفانی و تأثیر فرهنگی و فکری این طریقت در آسیای صغیر آشکار و مشخص شود.	مقاله پژوهشی
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۴
	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲
	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸

استناد: واحد، اسدالله؛ مهدی پور، محمد؛ رنجبر، ابراهیم و صادقی، هادی (۱۴۰۳). بررسی و تحلیل مبانی فکری طریقت یسویه و تأثیر آن در تصوّف آسیای صغیر، زبان و ادب فارسی، ۷۷ (۲۴۹)، ۵۷-۷۷.

<http://doi.org/10.22034/perlit.2024.59927.3618>

© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه تبریز.



۱. بیان مسئله

از حدود قرن چهارم و پنجم هجری در گوشه و کنار ممالک اسلامی، نحله‌های گوناگون فکری رواج یافت. در این بین چیزی که بیش از همه نمایان شد، گسترش تصویف و ازدیاد صوفیان در سرزمین‌های مختلف اسلامی بود. در قرون اولیه اسلامی نشانه‌های بازی از تصویف مشهود نبود ولی در دوره‌های بعد، پس از شکل‌گیری تاریخی، با تأثیر از اندیشه‌های ایرانی، افکار بودایی و یونانی و مسیحیت به نحوی که عمدت‌ترین عناصر خود را از اسلام، سنت و قرآن اخذ کرده بود، به عنوان یک پدیده فرهنگی- اسلامی به طور چشم‌گیری گسترش پیدا کرد (رك. زرین کوب، ۱۳۶۳: ۲۱-۱) و در تمامی ممالک اسلامی نفوذ یافت و سبب رواج و گسترش تعالیم اسلامی و عرفانی گردید جنگ ملازگرد (۴۶۳/ ۱۰۷۱) در تاریخ آسیای صغیر نقطه عطفی محسوب می‌شود که موجب استقرار حکومت سلجوقیان روم در آن سامان گردید (رك. چارشی لی، ۱۳۶۸: ۲). تسلط حکومت سلجوقیان بر آناتولی، تمامی جواب زندگی مردم آنچا را تحت الشعاع قرار داد به‌طوری که در مسلمان شدن و ترک‌زبان شدن آن‌ها نقش اصلی را ایفا کرد. از این تاریخ به بعد بود که سیلی از مهاجران از شرق و غرب بر این سرزمین آباد روانه شد و از قرن ششم و هفتم با افزایش تنش‌ها در آسیای میانه و بیم از وحشی‌گری‌های مغولان، سرزمین آسیای صغیر بی‌نوايان بسیاری را به خود جلب کرد. در این میان درویشان، صوفیان و قلندرانی نیز بودند برای گسترش طریقت خود، برای نخستین بار قدم در آنچا می‌گذاشتند؛ چه بسا که اکثر این مهاجران صوفی‌مسلک از ملامتیان و قلندریان حیدریه خراسان (رك: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۹۵-۱۹۰) یا از درویشان یسیویه ماوراء‌النهر بودند^۱ (Babinger, koprulu, 1996: 17). اشاعه اسلام در آسیای صغیر مدیون کوشش‌ها و فعالیت‌های همین درویشانی بود که به «آتا» یا «بابا» موسوم بودند؛ آن‌ها با وجود تمامی آداب و رسوم کهنه که از دوران قبل از اسلام و قرون اولیه هجری در حافظه تاریخیان بر جای مانده بود، به ترویج و تبلیغ اسلام و تصویف می‌پرداختند. «این صوفیان مهاجر به تدریج مورد توجه مردم و حاکمان آناتولی واقع شدند و در نقاط مختلف زاویه‌ها و خانقاوهایی برایشان بنا کردند» (همان: ۱۷). آن‌ها در اجتماع نیز حضوری فعال و تأثیرگذار داشتند و با روزتائیان و کوچ‌نشینان با زبانی ساده و نرم مصاحبیت می‌کردند تا عقاید خود را به صورتی که ذوق لطیف ترکمانان بتواند دریابد، منتقل کنند.

شاعران دوره آغازین ادبیات ترکی آسیای صغیر، اکثرًا همان باباها بودند که بربط و ساز در دست داشتند و در میان مردم می‌گشتند و افسانه‌ها و مناقب^۲ کهن اسلامی شده را در قالب شعر (با وزن هجایی) می‌سرودند. در میان این باباها که اسلام را به سهولت ارائه می‌کردند، «احمد یسیوی» و «یونس امره» سرآمد بودند و با ارائه تصویف به زبان عامیانه و آهنگین، پیشاوهنگ ادبیات صوفیانه آناتولی شدند (رك، کوپریلی، ۱۳۸۵: ۵۰-۶۵). بدین ترتیب آثار اولیه ادبیات صوفیانه را پدید آمد. آثاری که در این زمان به وجود آمدند، طبیعتاً به زبان ساده و عامیانه بودند. اما با گذشت زمان بهخصوص در اوایل سلجوقیان روم و اوایل عثمانیان آثار پدید آمده، ظرافت و بلاغت بیشتری را پیدا کردند. اما در کلیت ادبیات صوفیانه آسیای صغیر، جنبه مردمی و تعلیمی بودن، وجه اشتراک غالب بوده است.

این ادبیات هر چند متأثر از ادبیات بلاد دیگر به‌خصوص ایران بود، از آنجایی که برخاسته از روح ملی یک ملت بود و در محیط جغرافیایی و فرهنگی شکل گرفته و همراه با ذوق عمومی تکامل یافته بودند، می‌توان آن را به صورت یک کل مستقل و به هم پیوسته‌ای در نظر گرفت و جنبه‌های مختلف آن را بررسی کرد و مورد مدافعه قرار داد.

^۱. برای نمونه «امیرجی سلطان» یکی از بابايان اولیه یسیوی است که در اوایل قرن هفتم وارد آناتولی شده است و در روزتایی به نام «عثمان پاشا» تکیه و زاویه خود را بنادره است و در گسترش طریقت یسیویه اثرگذار بوده است. او به بابايان نیز متنسب بوده است و احتمالاً در قیام آن‌ها بر علیه حکومت سلجوقی جانش را از دست داده است. زاویه وی از قرن دهم هجری به دست پیروان بكتاشیه اداره شده است» (ocak. 2011:96-161).

در حدود ماوراءالنهر و سیحون و ترکستان عالمن دینی و صوفیانی بودند که برای تحصیل علوم دینی به محدوده خراسان رفت‌وآمد داشتند. احمد یسوی نمونه‌ای از این درویشان است؛ وی سالیان دراز در محضر «خواجه یوسف همدانی» به تحصیل علم و اصول تصوف مشغول بوده است. این درویشان با ورود سلجوقیان به آناتولی از قرن پنجم وارد این منطقه شدند و به روند اسلامی شدن در این منطقه، سرعت بخشیدند. کتب تاریخی، دینی و تصوف نشان می‌دهند که در آسیای صغیر از قرن پنجم طریقت‌ها و نحله‌های مختلف صوفیه در آن نواحی حضور و فعالیت داشتند و به مرور از قرن هفتم، بعد از حمله مغولان، بر تعداد و منشعبات آن‌ها افزوده شد. در واقع بعد از این یورش ویرانگر مغول، مردم ستم‌دیده آناتولی در صدد تسکین آلام روحی خود، به تصوف پناه آوردند و از این دوره دیگر کمتر شخصی پیدا می‌شد که به طریقت‌ها و فرقه‌های رایج در منطقه خود دست ارادت نداده باشد (۲۰۴)؛ (Köprülü، ۱۹۹۳).

شایان ذکر است که تنوع جغرافیایی و فرهنگی موجود در آسیای صغیر هم موجب تنوع نحله‌های صوفیه می‌گردید و هر کدام پیروان خاصی را از طبقات مختلف جامعه جذب می‌کرد. این فرقه‌ها در اصل به دو بخش شهری یا روستایی و یا سنت‌گرا و بدعت‌گرا تقسیم می‌شد برای مثال طرایقی که ترکان کوچنشین و روستانشین بدان منسوب بودند، جزو فرقه‌های بدعت‌گرا و فرقی که شهرنشینان و طبقات متوسط و طبقات تحصیل کرده بدان انتساب داشتند، از نوع نحله‌های سنت‌گرا به حساب می‌آمدند (رک. قدرتی وایقان، ۱۳۹۲: ۶۲-۶۳). با این توضیح می‌توان فرقه‌هایی چون یسویه، بکتاشیه و اوحدیه را از نوع طرایق «بدعت‌گرا» و متمایل به تساهل در امور دینی دانست؛ در مقابل فرقه‌هایی چون مولویه، خلوتیه و رفاعیه را باید در سلک فرقه‌های «سنت‌گرا» قرار داد که نسبت به رعایت احکام دینی و اصول شریعت، ثبات و پایبندی بیشتری نشان می‌دادند. این نحله‌ها در سرزمین آناتولی در همهٔ شئون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حضوری فعال داشتند و در همهٔ ادوار تاریخی نقش رهبری اجتماعی و اخلاقی خود را به‌خوبی ایفا کرده‌اند. با این حال روزبه روز بر تعداد و تنوع فرق صوفیه در این سرزمین افزوده شده تا حدی که در دوره عثمانی به اوج خود رسیده است. بنابراین «ویژگی اصلی تصوف در آناتولی اواخر سلجوقی و اوایل عثمانی عبارت بود از سیالیت و آشفتگی» (قرامصفی، ۱۳۹۵: ۱۶۸). در این زمان که طریقت‌های صوفیه تحولات بسیاری را تجربه می‌کردند، سرزمین آناتولی همچون رودخانهٔ پرخوشی بود که از هر طرف جوی‌هایی از عقاید، مکاتب و فرقه‌های صوفیه بر آن افزوده می‌شدند و سپس در محیط آنها هضم می‌شدند و در نهایت این جنبش‌ها در هم می‌آمیختند و جنبش جدیدی را پدید می‌آورden. قبل از احمد یسوی، صوفی شاعر ترکستان، صوفیان و مبلغان بسیاری بودند که در راه تبلیغ اندیشه‌های دینی خود مجاھدت بسیاری کرده‌اند. برخی از این‌ها یا در اثر ارتباط با مراکز علمی و اسلامی ایران، در تصوف خراسان هضم و یا در اثر گذر زمان از یادها فراموش شدند؛ اما تنها کسی که موفق شده است یک طریقت و فرقه‌ای مجزا با ماهیتی اسلامی و متناسب با فرهنگ عامه پدید آورد، خواجه احمد یسوی بوده است (رک. کوپرولی، ۱۳۸۵-۱۵۸). طریقت «یسویه» منسوب به وی است. این طریقت ابتدا در آسیای مرکزی رشد گسترده‌ای یافت و سپس از قرن ششم و هفتم وارد آذربایجان و آسیای صغیر شد و مبدأ تحولات فرهنگی و اجتماعی قرار گرفت. در این تحقیق برای درک و فهم بهتر این تحولات و چگونگی حیات طریقت یسویه ابتدا به زندگی تاریخی و منقبتی احمد یسوی، پیروان وی و نحوهٔ شکل‌گیری طریقت یسویه می‌پردازیم؛ سپس بر اساس آثار احمد یسوی، در مورد مبانی فکری و عرفانی یسویه توضیح مختصراً ارائه می‌دهیم و در بخش بعدی نقد و بررسی مبانی فکری و عرفانی صوفیانه این طریقت را پی می‌گیریم.

۲. ضرورت و اهداف تحقیق

از آنجا که طریقت یسویه جزو اولین فرقه‌های صوفیانه است که درویش‌ها و باباهای منسوب بدان وارد سرزمین آناتولی شدند و تحولات فکری، دینی و فرهنگی بزرگی در آن خطه به وجود آوردند و به عنوان یکی از سرچشمه‌های تصوّف آناتولی، زمینه‌ساز و رود آراء و عقاید سایر فرق اسلامی شدند، نقد و بررسی آراء، عقاید و آداب این طریقت، لازم و ضروری می‌نماید. با در نظر گرفتن چنین ضرورتی، نویسنده‌گان از این تحقیق سه هدف را دنبال می‌کنند:

- (الف) شناخت مبانی فکری و عرفانی یسویه و نقد و بررسی آن‌ها؛
- (ب) تبیین نکات افتراق و اشتراک عقاید و آداب عرفانی یسویه با عقاید متصرفه خراسان؛
- (پ) فهم ماهیّت کلی طریقت یسویه و تأثیرات آن بر فرهنگ صوفیانه آسیای صغیر.

۳. روش و ابزار تحقیق

روش تحقیق در این مقاله مطالعه توصیفی-کتابخانه‌ای است و ابزارهای تحقیق کتاب، مقالات، نسخ خطی و نشریات و روش مورد استفاده نیز شیوه اسنادی با تکیه بر تحلیل متن است. بدین صورت که ابتدا این آثار از کتابخانه‌ها و پایگاه‌های علمی مختلف جستجو و یافت شده‌است و سپس به بررسی و نقد آراء و عقاید صوفیانه آن‌ها با تأکید بر نمونه‌هایی از آثار احمد یسیوی پرداخته‌ایم.

۴. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه تحقیق حاضر نشان می‌دهد که تاکنون مقاله‌ای مستقلی که به معرفی و نقد و بررسی عقاید و آداب یسویه پردازد و آن را با مبانی تصوّف ایران و خراسان تطبیق دهد، نوشته نشده‌است. اما محتوای تحقیقات زیر می‌تواند تا حدی پیشینه تحقیق حاضر تلقی شود:

کوپریلی (۲۰۱۳) در کتاب *Türk Edabiyatında İlk Mutasavviflar* بیشتر از جنبه ادبی به این طریقت توجه دارد و اشعار عامیانه «احمد یسیوی» و «یونس امره» سرآغاز ادبیات ترکی می‌داند. سنایی^۱ (۱۳۷۶) در مقاله «طریقت یسویه و نقش آن در گسترش اسلام در آسیای مرکزی» و همچنین بهنامفر و ملایی (۱۳۹۱) در مقاله «خواجه احمد یسیوی و رشد جریان یسیوی در موارء النہر و ترکستان» بیشتر به زندگی احمد یسیوی و گسترش اسلام و تصوّف در قزاقستان و آسیای مرکزی، تحت تأثیر طریقت "Ahmed Yesevî'nin Düşünce Sisteminde Hoşgörü" (۲۰۲۰) در مقاله AKYİĞİT در مقاله "Hoca Ahmed Yasavi, Hayati, Eserlari ve Toplumu Eğitme Metodu" ve Kültürel Coğulculuk" در مورد تعالیم مداراجویانه و اهداف وحدت‌گرایانه احمد یسیوی از طریق یک زبان و دین مشترک بحث می‌کند که با صنعتی شدن کشور ترکیه، از این اهداف اولیه دور شده‌اند. همچنین TOSUN (۲۰۰۰) در مقاله "Hoca Ahmed Yasavi, Hayati, Eserlari ve Toplumu Eğitme Metodu" دیوان حکمت (برجسته ترین اثر خواجه احمد یسیوی) به نقش تربیتی و معلمی احمد یسیوی می‌پردازد؛ بار دیگر طوسون به همراه کمال ارسلان (۲۰۱۶) در "Yesevî'nin Fakrnamesi ve iki farsça risalesi" بر اساس نسخ خطی که موجود در کتابخانه تاشکند و کوتاهیه به معرفی و چاپ آثاری از احمد یسیوی پرداختند. همچنین طوسون (۲۰۱۷) در کتاب «Ahmed Yasavi» در مورد زندگی، آثار و عقاید احمد یسیوی می‌نویسد و اشعاری نیز از دیوان حکمت نقل می‌کند. در هیچ کدام از آثار

^۱. رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قزاقستان.

مذکور در مورد گسترش این طریقت در آسیای صغیر، نقد و بررسی اندیشه‌ها و آداب عرفانی آن و ریشه‌شناسی این عقاید، اطلاعاتی یافت نمی‌شود. نویسنده‌گان این مقاله ضمن بهره‌مندی از این آثار، در صدد رفع این ابهامات و نواقص و پاسخگویی به آن‌ها هستند.

۵. بحث اصلی

۱-۵. احمد یسوی و یسویه

«احمد یسوی در قصبه سایرام واقع در ۱۷۶ کیلومتری شمال شرقی «آق‌صو» و از توابع ایالت آق‌صو در خطه ترکستان شرقی در میانه‌های قرن پنجم به دنیا آمد و در حدود ۱۱۶۷ق/۱۱۶۲م از دنیا رفت» (رك. حزینی، ۲۰۱۴: ۴۹؛ به نقل از کوپریلی، ۱۳۸۵). با توجه به اینکه یسوی در دیوان حکمت (ص ۱۷۱-۱۷۰) از رسیدن خود به صدویست و پنج‌سالگی سخن می‌گوید که در این صورت ولادت او باید در سال ۴۳۷ق روی داده باشد (رك. هاشم‌پور سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۱۶). احمد هفت‌ساله بود که تحت تعلیم شیخی به نام «ارسلان بابا» قرار گرفت و بعد از مرگ وی برای تحصیل به بخارا رفت. خواجه احمد در این شهر در محضر سرسلسله خواجگان، یعنی «خواجه یوسف همدانی» (متوفی ۵۳۵ق در مرو) حاضر شد و شخصیت علمی و دینی‌اش، به عنوان سومین خلیفه خواجه یوسف همدانی منصوب گردید بعد از وی «خواجه عبدالخالق غجدوانی» بر مسند خلافت خواجه یوسف نشست (رك. جامی، ۱۳۷۵: ۳۷۷). احتمالاً احمد یسوی در ایام کهولت با « حاجی بکتاش ولی» و «قطب‌الدین حیدر زاوه‌ای» ارتباط داشته است و مدتی مرشد آن‌ها بوده است (نك. قرا مصطفی، ۱۳۹۵: ۱۵۴-۱۵۶). اما از نظر تاریخی نمی‌توان آن را قبول کرد.

احمد یسوی فقیهی حنفی‌مذهب و صوفی متشرّعی بود و همچون استادش، خواجه یوسف، بر حفظ شریعت و رعایت آداب و اصول اسلامی تأکید داشت. آثاری که احمد یسوی به زبان ترکی جغتایی پدید آورده است، با زندگی روستایی و فرهنگ عامیانه آن نواحی سازگار بود و این امر طریقت یسویه را در وظیفه تبلیغ و ترویج تصوّف اسلامی، بسیار یاری‌رساند «تا جایی که اشعار دیوان حکمت وی، از آن زمان تاکنون هنوز ورد زبان پیران فراقستان است.^۱ باید توجه داشت که عقاید صوفیانه که از مهد تصوّف، خراسان، ریشه گرفته و بالیده بود، از قرن چهارم وارد آسیای مرکزی شده است» (رك. سنایی، ۱۳۷۶: ۸۲-۸۳) احمد یسوی تربیت یافته مکتب بخارا و خواجگان آن بود و بدیهی است که با زبان و ادبیات فارسی آشنایی داشته است، اما بنا به ضرورت محیط در اشعارش بیشتر از زبان ترکی جغتایی بهره برده است. هر چند با بررسی دیوان حکمت وی می‌توان نشانه‌های زبان‌شناسی نفوذِ زبان و ادب پارسی را در آن یافت.

نام برخی از خلفا و پیروان احمد یسوی در کتب تاریخی و تذکره‌ها ذکر شده است. «از این میان می‌توان به دو شاگرد و خلیفه مشهورش، سلیمان حکیم‌آتا یا سلیمان باقیرخانی و صوفی‌محمد دانشمند اشاره کرد.^۲ همچنین منصور‌آتا (۱۱۹۸ق/۵۹۶م)، پسر ارسلان‌بابا و سعید‌آتا (۱۲۱۸د/۱۵۱ع) از معروف‌ترین خلفای احمد یسوی هستند (رك. کاشفی، ۲۵۳۶، جلد ۱: ۱۸-۲۱؛ به نقل از

^۱. ارتباط احمد یسوی با حاجی بکتاش و قطب‌الدین حیدر از نظر زمانی بعید به نظر می‌رسد. با احتمال زیاد این اشخاص با مریدان برجسته احمد یسوی در ارتباط بوده‌اند.

^۲. مبنی حکمت لاریم قند و عسل دور همه سوزلار ایچنده بی بدل دور
مبنی حکمت لاریم انعام‌الله سحر و قنده دیسه استغفار‌الله
(یسوی، ۱۳۷۹: ۲۳۵)

حکمت‌های من قند و عسل است / حکمت‌های من انعام‌الله است / در تمام سخنان بی‌نظر است / برای کسی که سحرگاهان استغفار‌الله بگوید.

^۳. کلمات حکمت‌آمیز و لطایف عبرت‌انگیز حکیم‌آتا درباره احوال درویشان به زبان ترکی زبانزد است. برخی از آثار منظوم وی همچون آثار یسوی مورد توجه عام و خاص بوده است از جمله کتاب آخ‌ازمان، منظومة باقیرخان، حضرت مریم و... (tosun, 2015: 36).

هاشم‌پور سبحانی، ۱۳۷۷). «زنگی آتا» در میان خلفای حکیم‌آتا هم از همه معروف‌تر است، این شخص مورد توجه و احترام «خواجه عبیدالله احرار»، صوفی بزرگ و نامدار آسیای میانه، بود. سلسله یسویه از طریق دو مرید زنگی آتا، «سیدآتا» و «صدرآتا» ادامه یافته‌است (رك. کوپریلی، ۱۳۸۵: ۱۳۵-۱۳۹). اولیا چلبی در قرن نهم خود را از پیروان و بازماندگان طریقت یسویه معرفی می‌کند که از مزار برخی اولیا و خلفای منتبه به احمد یسوی در دیار روم و آناتولی دیدن کرده‌است از جمله: «افشاریا» که مزار او در «نیازآباد» است. «آق یازلی» در صحرا «باط اووا» در کنار دریای سیاه مدفون است و یا از «امیرچین عثمان»، خلیفه هفتم احمد یسوی، نام می‌برد که از ترکستان به آناتولی آمده‌است (Celebi, 1314, II:293-398؛ به نقل از کوپریلی، ۱۳۸۵).

احمد یسوی پیروان خود را برای گسترش اسلام و مبانی فکری طریقت خود، به سرتاسر ماوراءالنهر فرستاد. «نقش خلفا و پیروان احمد یسوی در گسترش آراء و عقاید یسویه در میان مردم ماوراءالنهر، ولگا و ترکان آذربایجان و آناتولی بسیار مؤثر واقع شده‌است، اما تأثیر و نفوذ این نحله بیشتر در ترکستان و آسیای میانه محدود شده‌است و میراث یسویه در خارج از این خطه، در آسیای صغیر نادیده گرفته شده‌است» (بهنامفر، ملایی، ۱۳۹۱: ۷۶). در میان نحله‌های مختلف صوفیه‌ای که از خراسان و خوارزم و بغداد به آناتولی می‌رفتند، درویشان یسوی نیز بنا به اغراضی چون مجاهده با کفار یا برای گسترش آیین اسلام و تبلیغ حکمت‌ها و عقاید یسویه وارد آناتولی شدند و تکیه‌ها و خانقاوهای متعددی در آن جا برپا کردند و مریدان بسیاری را جذب و تربیت کردند (Ocak, 2016: 69) و زمینه‌های رشد اسلام و تصوّف را در آن مناطق فراهم ساختند. اما باید گفت که طریقت یسویه در آناتولی توفیق سایر فرقه‌های همچون مولویه، اخیان و بکتاشیه را پیدا نکرد و در حدود اواخر قرن هشتم و نهم حاکمیت معنوی خود را از دست داد. دلیل این امر هم به محیط علمی و فرهنگی آسیای صغیر برمی‌گردد که از همان ابتدا تحت تأثیر افکار و آداب یونانی و مسیحی، صحنه حضور و تحرک اندیشه‌های مختلف فلسفی بوده‌است و عقاید باطنیه در آن جا گسترش پیدا کرده بود؛ لذا اندیشه‌های زاهدانه و حکیمانه درویشان یسوی در برخورد با اجتماع و محیط آناتولی رنگ می‌باختند و یا در آن هضم می‌شدند (رك. کوپریلی، ۱۳۸۵: ۲۵۳-۲۵۴).^۱ باید پذیریم که طریقت یسویه در آسیای میانه با آن چه در آناتولی رواج داشت، پدیده‌ای نسبتاً متفاوت بود. درویشان یسوی همچون امیرچین سلطان که برای اولین بار در قرن هفتم وارد آناتولی شدند، برای جلب پیروان بیشتر، مجبور شدند با شرایط ذهنی و فرهنگی مردم سازگار شوند تا به نیازهای فکری و معنوی آن‌ها پاسخ دهند (Ocak, 2011: 101-103). اما در عمل بعد از قرن هشتم با رواج و گسترش فرقه‌های چون بکتاشیه، مولویه و اخیان، مرشدان یسویه چنان‌چه باید نتوانستند طریقت خود را همه‌گیر کنند و بر وسعت نفوذ آن بیفزایند. اما از این جهت که فعالیت این طریقت بهخصوص در مناطق غیر شهری آسیای صغیر، زمینه‌های فرهنگی را برای گسترش ادبیات صوفیانه و رشد طراییق عامه‌پسندی چون بکتاشیه فراهم کرده‌است، حائز اهمیت است. با وجود اینکه برخی از نویسندهای ترک ایراداتی بر اصل رواج یسویه در آسیای صغیر وارد می‌کنند، اما برخی از مسائل از جمله وابستگی حاجی بکتاش ولی به طریقت یسویه و منسوب کردن اولیا چلبی (در قرن یازدهم هجری) خود را به نسل احمد یسوی (چلبی، ج ۱: ۱۰۰) و نام بردن ولی از مشایخ یسویه در دیار روم،^۲ عقاید منتقدان را تا حدی زیر سؤال می‌برد و بر پذیرش تأثیر قطعی یسویه بر تصوّف آناتولی می‌افزاید (همان: ۱۰۱-۱۰۲).

۵-۲. عقاید و آداب طریقت یسویه

^۱. صوفیانی چون پیر دده، آق یازلی، گیسلکو بابا، ابدال موسی و خروس دده که اولیا چلبی آن‌ها را اصلاً خراسانی و آذربایجانی می‌داند (چلبی، ج ۲: ۲۹۳؛ ۳۹۸؛ ج ۳: ۳۴۹).

^۲. به نقل از کوپریلی: ۸۸-۸۵. برخی از این مشایخ در منابع دیگر جزو اخیان و بکتاشیه نیز آمده‌است.

۱-۵. مجاہدت و ریاضت

مرشد از طریق ریاضت است که مرید را تربیت می‌کند و جان او را از بند هواجس نفسانی می‌رهاند. این امر در طریقت یسویه جایگاه والایی دارد و بیشتر در مراسم خلوت با اصول و آداب مخصوص به خود انجام می‌شد. در این طریقت مجاہدت و ریاضت جایگاه والایی داشت. «خرینی» مشقّات این راه را بر این وجه بیان می‌کند: «در راه سفر لایع و لاًیحصی جنگ پیش می‌آید از جمله آن‌ها در عالم باطن و درون کشور غیب‌الغیب سیصد و شصت دریا و چهل و چهار برزخ، پرده و حجاب‌ها گشوده می‌شود. از زیر و درون و ظهور هر برزخ و پرده و حجاب چهل و چهار راه پدید می‌آید. و نه تخت است و بر فراز تخت، سلطانی مستقل با تجمل امر و نهی می‌کند. اگر از آن تختگاه و سلاطین بگذری، دو در عظیم و بلندپایه و دروازه همایون و درب میمون ظهور می‌کند...» (خرینی، ۱۱۶: ۲۰۱۴ به نقل از کوپریلی).

عاشق بولسنک کیچه کوندوز عشق استاکیل
طاعت قیلکیل کیچه قوپوب هیچ یاتماکیل
(یسوی، ۲۰۲: ۹۲)

(اگر عاشق هستی شب و روز عشق بخواه و شب بیدار شو طاعت به جای آر و هیچ نخواب)

۲-۵. بیزاری از ذهد ریایی

یکی از موضوعاتی که در تمامی آثار احمد یسوی به کرات دیده می‌شود، بیزاری وی از عالمان و صوفیان ریایی است؛ آن موضوعی که صوفیان شریعت‌مداری چون جنید بغدادی و ابوحامد غزالی از آن می‌نالیدند. خواجه احمد چنین صوفیان را عاملی برای گمراهی طالبان حق و نفرت عامه از دین و تصوّف می‌داند. او معتقد است که با محقق شدن پیر و مرشدی حقیقی همچون «رسلان بابا»^۱ آن را از دست مده و پیرو طریقش باش.

پیر خدمتین قیلدوق دیب طالبم یندیب کولباریغه اورارلار
کوزلاریده نمی بوق حلقه ایچره کیرارلار ارسلان بابام سوزلارین ایشیتینکیز تبرک
(یسوی، ۱۳۷۹: ۱۵۶)

(میدان‌داری می‌کند و می‌گویند که طالب هستیم و خدمت پیر کردیم در حالی که حرام می‌خورند و باقی را در کوله‌بارشان می‌برند. در چشمانشان اشکی وجود ندارد، اما وارد حلقة ذکر می‌شوند. سخنان ارسلان بابایم را به عنوان تبرک گوش کنید)

^۱. طبق مناقب یسویه ارسلان بابا از اصحاب کیار است و چهارصد سال عمر کرده‌است رفتار و اعمال ملامی داشته‌است. یسوی در مورد دوران مریدی وی چنین می‌گوید:
آلی یاشه‌ده ارسلان بابام ایزلاب تاتی هرسر کوروب پرده برله بوکوب یا بتی
بحمدالله کوردوم ددی اوزوم ابته اول س— بیدن آلتا مش اوجده کیرد یم ییرکا
(یسوی، ۱۳۷۹: ۱۷۹)

این موضوع در فقرنامه نیز مورد توجه بوده است و در ابتدای این اثر، حدیثی از پیامبر در این باره آمده است: «با نزدیک شدن آخرالزمان، چنان مشایخی به عرصه می‌آیند که ابلیس (لعنه الله علیہ) از آن‌ها درس یاد خواهد گرفت و همه مردم با آن‌ها دوست خواهند شد و آن‌ها نخواهند توانست مریدانشان را هدايتکنند. شیوخ گستاخی که با واقت از مریدان چیزها طلب خواهند کرد، جانشان از کفر جدا نخواهند شد. آن‌ها با اهل بدعت، خوش‌رفتاری و اهل سنت را انکار خواهند کرد. این‌ها به علم شریعت عمل نخواهند کرد...» (یسوعی، ۲۰۱۶: ۳۸-۴۷).

۲-۳. ۵. اخلاص در ذکر

ورود به حلقه ذکر و خلوت بدون صدق قلبی و خلوص باطنی ممکن نیست. صوفیان ریایی بدون اینکه در اعمالشان اخلاق و ارادتی باشد، وارد مراسم ذکر می‌شوند. به‌نظر یسوعی این‌ها اهل نیرنگ و دغل هستند و از تصوّف تنها جامه و ظاهر آن را دارند در حالی که باطن سالکان واقعی سرشار از صدق و نور است و در ظاهر حق را رعایت می‌کنند و از حرام پرهیز می‌کنند.

ذکر مین دیب زور اورار چیقماس کوزیدین	دل لاریده غمی یوق ناگه آغريغای باشی
مکر و حیله قیلورلار معلوم خداغه ایشی	ارسان بابام سوزلارین ایشیتینکیز تبرک

(یسوعی، ۱۳۷۹: ۱۵۶)

(зор می‌زنند، اما اشکی از چشمانش جاری نمی‌شود، می‌گویند ذکر هستم اما در دلهاشان غمی نیست تا آنجا که سردرد بگیرند.
مکر و حیله می‌کنند، خدا از کارشان آگاه است. سخنان ارسلان بابایم را به‌عنوان تبرک گوش دهید.)
یسوعی در پایان تمامی بندهای این شعر در دیوان حکمت از پیروانش می‌خواهد سخنان استادش را به‌عنوان تبرک بشنوند و بدان عمل کنند. به اعتقاد وی ارسلان بابا تجسمی است از صوفیان و مرشدان واصل و مجدوب در عشق الهی.

۲-۴. ۵. عشق و مشکلات آن

یکی از مسائلی که مکرراً در آثار عرفانی بدان تأکید می‌شود، عشق و سختی‌های راه آن است. در طریقت یسوعیه سالک باید در راه عشق، وقیعی به پاداش و عقاب اخروی ننهد؛ تنها هدف او در طی سلوک، رسیدن به قرب الهی است. سالک بدون عشق نمی‌تواند چهره معاشق ازلی و ابدی را مشاهده کند.

عشق‌نک قیلیدی شیدا مینی جمله عالم بیلدي مینی	اوچماخ کرم جولان قیلام نه حور لارغه نظر قیلام
آنی مونی مین نه قیلام مینکا سینوق کرکسن	(همان: ۱۸۷-۱۸۶)

(عشق تو مرا شیدا و رسوای عالم کرد. شب و روز اندیشه‌ام تو هستی، من خواهان تو هستم. نه می‌خواهم وارد بهشت شوم و آنجا جولان دهم و نه به حوریان نظر افکنم. این و آن به چه کارم آید، من خواهان تو هستم.)

سالک نباید بی‌پروا از عشق سخن بگوید و خود را عاشق خطاب کند؛ هر سالکی چنین ادعایی داشته باشد دروغ‌گو است؛ زیرا عشق ارزش والایی دارد و هر کسی نمی‌تواند قدم در دائرة آن بگذارد.

قول خواجه احمد اوزدین کیچمای دعوی	خلق ایچجه عاشق من دیب تیلکا آلمه
عاشقلیغی اولوغ ایشدور غافل بولمه	(یسوعی، ۱۳۷۹: ۲۳۵)

(به قول خواجه احمد تا از خود گذر نکرده‌ای، مدعی می‌باشد. در میان خلق بر زبان میاور که عاشق هستم زیرا عاشقی کار بزرگی است، غافل می‌باشد که اگر غافل باشید به دیدار حق نائل نمی‌شوید.)

۵-۲-۵. عمل به احکام شریعت

در جای جای دیوان حکمت و فقرنامه سخن از رعایت احکام دینی و دوری از معصیت است. یسوی پیوسته مردم و مریدان خود را به رعایت حقوق حق و خلق تشویق و به پاداش اخروی ترغیب می‌کرد و از خطاكاری، ظلم و حرامخواری بر حذر می‌داشت و به عذاب اخروی تهدید می‌کرد.

عمرینک آخر بولغو سیدور بر کون حال قویب یکان بولسنک دائم	بو ایش برلان بارسنک اکر دارالسلام عذابی نی باریب آنده تارتماق کیراک
--	--

(همان: ۱۵۹)

(عمرت سرانجام روزی به پایان خواهد رسید اگر با این کار نیک به آنجا برسی جایگاه تو دارالسلام خواهد بود. اگر حلال را فروگذاری و دائم حرام خواری کنی، به آنجا که رسیدی حتماً عذابش را خواهی کشید) پیر ترکستان در مرتبه‌ای دیگر که فراتر از این مقام است، سالکان طریق را به ترک دنیا و مافیها سفارش می‌کند و می‌فرماید:

كونکل بيرماي دنياغه شروع قيلماي حرام غه دنيا منينك ديكانلار جهان مالين آلغانلار	حقنى سويكان عاشق لار خلايقدىن كىچمىشلار كركس قوش ديك بولوبان اول حرامغەباتمىشلار
--	---

(همان: ۹۴)

(عاشقانی که طالب حق هستند، دل به دنیا نسپرده‌اند و شروع به حرامخواری نکرده‌اند. آنان از خلائق گذشته‌اند و مال دنیا را تصاحب می‌کنند و می‌گویند دنیا از آن من است، مانند کرکس بر آن حرام فرود آمدہ‌اند.)

۵-۲-۶. پلّهای وصول به حقیقت

یسوی به عنوان یک صوفی اهل سنت و مقید به شریعت، درآمیختن شریعت و طریقت را اصل تعالیم خود می‌داند. او در طریقت خویش «معرفت» را نیز بر این سه اصل تصوف، می‌افزاید و بیان می‌کند که بدون شریعت، طریقت و معرفت نمی‌توان به حقیقت رسید:

شرعيتسىيز دم اورماس لار طریقت ده معرفتسىيز دم اورماس لار حقیقت ده	طریقتسىيز دم اورماس لار حقیقت ده بارچه سينى شريعتدين سورماق گيراک
--	--

(همان: ۱۵۷)

(بدون شریعت نمی‌توان به طریقت رسید. بدون طریقت نمی‌توان به حقیقت رسید. بدون معرفت نمی‌توان به حقیقت رسید. ابتدا باید از شریعت شروع کرد و پرسید.)

۵-۲-۷. لزوم اطاعت محض از پیر

یکی از اصول و آدابی که در تمامی فرقه‌های صوفیانه بر مریدان طریق واجب گشته است، اطاعت از پیر و خدمت به وی است. در طریقت یسویه مرید باید مطیع محض اوامر پیر باشد و از منهیّات و اوامر وی تخطی نکند و همیشه رضایت پیرش را در نظر داشته باشد در چنین حالتی است که مرید قابلیت و شایستگی نیل رسیدن به مقام خلافت را پیدا می‌کند. سالک نباید هیچ کس را بالاتر از شیخ بداند و همیشه وفادار شیخ بوده و آماده نثار جان و مال خود در راه وی باشد.

طریقت کا سیاست لیغ مرشد کیراک
خدمت قبیلیب پیر رخاسین تاپماق
مونداغ عاشق حق دین اولوش آلار ایرمیش
(همان: ۱۳۲)

(از برای طریقت، مرشد باسیاست لازم است. از برای آن مرشد، مرید معتقد لازم است. باید به مرشد خدمت کرد و رضای پیر را به دست آورد. چنین عاشقی بهرهٔ خود را از حق می‌برد.)

در این طریقت برای طالبی که به مقام اجازت و خلافت می‌رسد به جای خرقه، چوبی به وی می‌دهند تا نشانی باشد از هدایت و تربیت گوسفندِ نفس مریدان با آن. (رک. Tosun، ۲۰۲۰: ۴۴-۴۵).

۲-۸. آداب ذکر

در طریقت یسویه از جمله عواملی که سالک را در سیر صعودی حق باری می‌رساند و درونش را به اوصاف الهی متصف می‌سازد، «ذکر» است که در فرقه‌های مختلف عرفانی به طرق مختلف صورت می‌گیرد. در طریقت یسویه نیز این امر با آداب و رسوم خاصی انجام می‌گیرد. در حالت ذکر بیشتر اسم و صفت «الله»، «حی» و «هو» با ضرب آهنگ‌هایی که در اثنای آن‌ها می‌آید، تکرار می‌شوند و بیشتر با ابزارهایی چون زنگوله صدای چاک‌چاک، میان اسمای و اوصاف ذوالجلاله ایجاد می‌کنند تا وجود و شور خلوت‌نشینان بدین طریق برانگیخته شود. از رفت و برگشت صدای حاصل از «هو» و «حی» صدایی چون حرکت اره بروی چوب حاصل می‌شود. در نگاه خواجه احمد این اسمای چون اره‌ای هستند که بر سر چوب نفس کشیده می‌شود (رک. کوپریلی، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

تو نی کونی طال بلار جا ننی قربان قیلینک لار
حلقه ایچره «هو» دینکیز عشق او تیغه یانینکیز
(یسوی، ۹۵: ۱۳۷۹)

(ای طالبان اره «هو» را بردارید و سر نفس را ببرید و شب و روز جان را قربان کنید. درون حلقة «هو» بگویید و به آتش عشق سوزید. ای طالبان با جان و تن تکبیر بگویید.)

۲-۹. آداب مراسم خلوت

از دیگر آداب یسویه «خلوت» است که در بین آن‌ها اهمیت بسیاری دارد. مراسم خلوت به صورت جمعی و با اقوال و افعال خاصی با نظارت پیر یسوی صورت می‌پذیرد. بدین صورت که مریدانی که در این طریقت با موافقت مرشد به خلوت می‌روند، از یک روز قبل روزه می‌گیرند. در طول روز تمام در و پنجره خلوت‌خانه بسته می‌شود و مریدان به ذکر و توبه مشغول می‌شوند. بعد از نماز مغرب با آبِ گرم روزه هایشان را باز می‌کنند و بعد از آن دیگر آبی داده نمی‌شود. در ادامه آش خلوت به مریدان داده می‌شود. سپس اهل خلوت می‌نشینند و تا نیمه‌های شب به ذکر می‌پردازند و اشعار دینی دیوان حکمت را ذکر می‌کنند به دنبال آن سرها تراشیده می‌شود و مریدان گوسفندهایی را قربانی می‌کنند. (رک. حزینی، ۱۴۰: ۵۱-۵۶). هدف از خلوت در این طریقت دفع افعال مذموم بشری است (کوپریلی، ۱۳۸۵: ۲۲۴-۲۵۵). روایاتی وجود دارد که در برخی خانقاوهای یسوی آناتولی، زنان نیز همگام با مردان در مراسم مذهبی شرکت می‌کردند و به رقص و سماع می‌پرداختند. (سنایی، ۱۳۷۶: ۸۴) بسیاری از این رسوم با اندک تغییری به تصوف آسیای صغیر هم منتقل شده‌است و جزو آداب صوفیانه طرایق آنجا گردیده است.

۳-۵. بررسی و نقد آراء و آداب عرفانی یسویه

- مجاهدت و ریاضت از بنیادهای اغلب مکاتب و نحلهای صوفیه است که در هر کدام به شکل و آداب خاصی اجرا می‌شود. «مدار جمله رسم و شرع بر مجاهدت است... آن که مجاهدت کند، مشاهدت یابد» (هجویری، ۱۳۹۶: ۳۰۳-۳۰۴). در سرتاسر شرق و میان آسیا (از حدود مرزهای غربی چین تا مرکز ایران) قبل از اسلام آیین‌هایی چون مذاهب قدیم هند، بودایان، مانوبت، گنوسیسم، شمنیسم و مسیحیت وجود داشته‌اند که ریاضت جزو اصول اولیه آن‌ها به‌شمار می‌رفت. در آیین‌های گنوسیسم که حکمت اشراق ایرانی بدان وابسته است، روح انسان همچون پرندهای است که در قفس جسمانیت و جهان ظلمانی اسیر و مبتلا شده‌است. تنها راه نجات او تعلیمات سروش غیبی برای ریاضت و مجاهدت است تا بتواند از ظلمت به نورانیت نایل شود (رك. زرین کوب، ۱۳۶۳: ۸-۹). در آیین نصاری نیز ریاضت و مجاهدات‌های سخت از جمله فقر و زهد، نوعی عبادت تلقی می‌شود. احمد یسوی همچون عارفان شاعری چون جلال الدین بلخی و عطار نیشابوری معتقد است که مضمون اشعار و سخنانش به واسطه سروش غیبی بر لوح سینه‌اش نقش می‌بندد و بنا به «والذین جاهدوا فينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبْلَنَا» (۱۶۹/عنکبوت) شرط رسیدن به غایت عشق را مجاهدت و ریاضت مستمر می‌داند (رك. زرین کوب، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۷). بدین جهت عرفان یسویه به دلیل نزدیکی جغرافیایی و تاریخی، به عرفان گنوسیسم، بودایی و نصاری که به فقر و محبت ممتاز هستند، شباهت و ارتباط پیدا می‌کند. اما باید پذیرفت که این مسئله نسبت به مجاهداتی که در تصوف ایرانی-اسلامی وجود دارد، عمق و ژرفای لازم را ندارد و به نوعی تبعیت از اصول اولیه اسلامی باید تلقی شود.

- عرفا شریعت، طریقت و حقیقت را در هم تنیده و وابسته می‌دانند و شریعت را اولین پایه برای رسیدن به دیگر مقامات تلقی می‌کنند. یسوی چون دیگر صوفیان جایگاه والای بر این مسائل قائل است. «شریعت عبارتی است از معنی‌ای که نسخ و تبدیل بر آن روا بود چون احکام اوامر. اقامات شریعت بی‌وجود حقیقت محال بود و اقامات حقیقت بی‌حفظ شریعت محال» (هجویری، ۱۳۹۶: ۵۵۹) و «حقیقت عبارتی است از معنی‌ای که نسخ بر آن روانباشد و از عهد آدم تا فنای عالم حکم آن متساوی است چون معرفت حق و صحت معاملت خود بر خلوص نیت» (همان: ۵۵۹). نویسنده کتاب «انسان کامل» در این باره می‌نویسد «ای درویش هر که می‌کند آن‌چه پیغمبر وی گفته‌است، اهل شریعت است و هر که می‌کند هر چه پیغمبر وی کرده‌است از اهل طریقت است و هر که می‌بیند آنچه پیغمبر وی دیده‌است، از اهل حقیقت است» (نسفی، ۱۳۸۴: ۷۴). خواجه احمد یسوی بر این سه اصل، معرفت را نیز می‌افزاید.

- ارشاد سالکان، اوراد و اذکار یسویه هم بیشتر در خانقاہ انجام می‌شده؛ اما به‌نظر می‌آید نظام خاص خانقاہی که در حدود قرن هفتم و هشتم هجری در ایران و عراق با آداب و اوراد خاص و متنوع خود جریان داشت با نظام خانقاہ یسویه متفاوت است. برای مثال رسوم خرقه و انواع آن در طریقت یسویه جایگاه چندانی ندارد و اذکاری که در خانقاہ آن‌ها خوانده می‌شود، لسانی است. با این توضیح می‌توان پی‌برد که اساس طریقت یسوی بر ذکر «جهری» یا «جلی» استوار است و از ذکر «خفی» که در نظرشان به ریا نزدیک‌تر است، خودداری می‌کنند. در حالی که در کلیت عرفان اسلامی ذکر جهری مقدمه‌ای برای رسیدن به ذکر شهودی و وجودی است؛ حال آن که سلسله خواجه‌گان (آبای نقشبندیه) که یسویه میراثدار آن‌ها بودند، بر ذکر خفی تأکید داشتند (منفرد، ۱۳۸۲، ج ۷: ۴۰۱). می‌توان گفت که طریقت یسویه در معاملت به چنین ذکری در نوع خود منحصر به فرد است و این وجود و شور آهنگین مراسم خلوت و ذکر یسویه، نظم و آهنگِ محیط طبیعی که از آن برخاسته بودند را تداعی می‌کند.

- از ارکان مهم تصوف اسلامی «ذکر» و «خلوت» است. ذکر همیشه در مقابل نسیان مطرح بوده است و در نزد عارفان پلی بوده است به درگاه حقیقت و آرامش حاصل از «الا بذکر الله تطمئن القلوب». در طریقت یسویه به عنوان یکی از فرق عرفان اسلامی، مراسم ذکر و خلوت با آداب خاصی برگزار می شد و شیخ یا مرشد ادای ذکر خاص را بر سالکان تلقین می کرد و خود بر ادامه خلوت و ذکر نظارت می کرد. شاخصه اصلی مراسم خلوت و ذکر یسوسیه، اذکاری چون «هو» است که با ریتم و آهنگ منظم و شبیه به صدای ارده انجام می شد؛ این شبیه ذکر در عرفان اسلامی در جایگاه خود منحصر به فرد است. البته در طریقت‌هایی چون مولویه که ماهیت آن‌ها با حلقه‌های عارفانه و سماع درآمیخته است، می‌توان به شباختهایی بین آن‌ها دست یافت. در عرفان اسلامی نیز رایج‌ترین ذکری که خوانده می‌شود «لا اله الا الله» است که به آن «تهلیل» هم گفته می‌شود. با توجه به آداب خلوت و ذکری که در مرصاد‌العباد آمده است، شباختهایی با آداب خلوت در یسوسیه دیده می‌شود. «شرط تلقین آن است که مرید به وصیت شیخ سه روزه دارد و درین سه روز در آن کوشد تا پیوسته بر وضو باشد... و به وقت افطار طعام بسیار نخورد... و بعد از سه روز به فرمان شیخ غسل کند» (رازی، ۱۳۹۹: ۲۷۶). اما تفاوت‌های قابل توجهی نیز از نظر ترتیب آداب و اعمالی چون طعام، شعرخوانی و غسل بین آن‌ها وجود دارد. یکی از تمایزات بر جسته آداب خلوت یسوسیه، تراشیدن سر آن‌هاست که از این منظر، سر و ابرو تراشی قلندران تداعی می‌شود که از اصول اولیه قلندریان بوده است، این رسم در زمان ساسانیان نیز رواج داشت (رک. شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۷۷-۷۸). گمان می‌رود رواج این رسم در میان یسوسیه، مردم‌ریگی از دوران باستان باشد. برخی از آداب مانند حضور زنان در مجالس ذکر یسوسیه و قربانی کردن حیوانات، سماع و موسیقی قرن‌ها پیش از احمد یسوسی در میان شمن‌های ماوراء‌النهر، رایج بوده است. «شمنیسم از باورها و آیین‌های کهن ترکان و مغولان باستان است که پیوستگی کاملی با طبیعت داشت، بر حول شخصیت یک شمن شکل گرفته بود که در ظاهر حکیم و ساحر بوده است. این آیین امروزه به عنوان یک سیستم جادوگری شناخته می‌شود. عقاید شمنی از راه شرق وارد آسیای صغیر شده است» (Ocak, 2002: 70). با این حال به نظر می‌رسد، برخی از آداب و آرای شمنی چون مطبع پیر بودن، مجالس سمع و بهره‌مندی از اشعار عامیانه در طریقت یسوسیه، میراث شمنیسم است که تأثیرات آن از طریق یسوسیه به سایر طرایق آسیای صغیر چون بکتابیه و اوحدیه نیز با تغییراتی منتقل شد اما باید متذکر شد که این تأثیرات قطعی و دقیق نیست؛ چراکه از قرن سوم تا پنجم هجری) ملامتیه نیز در نیشاپور و خراسان حضوری پررنگ داشت (رک. زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۶۲). ملامتیه جزو اولین فرقه‌هایی بود که بر مدار پیر و اطاعت از وی، شکل گرفت یا چنان‌که در تاریخ تصوف مشهود است، «ابوسعید ابوالخیر» از ملامتی صفتان قرن چهارم و پنجم خراسان، شیفتۀ شعر و موسیقی بود و از همین رو زنان نیز در مجالس وی حاضر می‌شدند. چنین مجالسی شهرت او را به خارج از حدود خراسان می‌برد (همان: ۳۳۸-۳۴۲). در نتیجه می‌توان گفت که این عقاید از خراسان و بخارا به مناطق ترک‌نشین ماوراء‌النهر و آناتولی منتقل شده است. بهترین نمونه در تأیید این نفوذ و تأثیرپذیری، شیوه و سنت طریقت «اوحدیه» در آسیای صغیر است، آنچه از مناقب اوحدالدین کرمانی (م ۶۳۵ق) برمی‌آید، ملامتی بودن افراطی اوست، چنان‌که در مجالس سمع وی و پیروانش، موسیقی نواخته می‌شد و مریدان همچون قلندران اولیه، سرهایشان را می‌تراشیدند و زنان نیز در این مجالس شرکت می‌کردند (رک. بایرام، ۱۳۷۹: ۹۰-۸۱). بنابراین غالب پیران اولیه طریقت‌های عرفانی آسیای مرکزی و آسیای صغیر، اصالت خراسانی و ایرانی داشتند و در مراکز علمی ایران پژوهش یافته بودند و بالطبع چنین عقاید و آداب را نیز به حوزه تصوف خود منتقل کردند.

۱-۳-۵. ارتباط یسوسیه با سایر فرقه‌های صوفیه

طریقت یسوسیه همچون سایر فرق اسلامی و پدیده‌های فرهنگی، متأثر از تعالیم و مکاتب سلف و معاصر خود بود و در برخی اصول و آداب با آن‌ها اشتراک یا افتراق داشت. طریقت «نقشبندیه» یکی از اصلی‌ترین فرقه‌هایی است که ارتباط آن با یسوسیه مسلم است.

زیرا هر دو از سرچشمۀ تصوّف سلسلۀ خواجگان (منسوب به سید علی همدانی) سیراب شده بودند. بنابراین در بسیاری از عقاید و آداب از جمله ریاضت و مجاهدت و اصل بودن شریعت، مشترک هستند. چنانچه طریقت یسویه نیز از قرن هشتم و نهم در شکل و شمایل نقشبنديّه ادامه یافت. این دو طریقت بعد از دور شدن از مبدأ اولیه تحت تأثیر محیط اجتماعی و سیاسی جدید، در برخی از آداب و تعالیم تا حدّی دستخوش تغییر شدند. تأکیدی که یسویه به ذکر جلی و نقشبنديّه به ذکر خفی دارد، نمونه‌ای از این تغییرات و تفاوت‌هاست. یکی از شاخه‌های اصلی یسویه در آسیای صغیر، طریقت بکتابشیّه است. در ولايت‌نامه حاجی بکتابش با وجود مطالب منقبت‌آمیز فراوان، حاجی بکتابش به واسطه «لقمان پرنده»، از خلفای احمد یسوی، از تعالیم احمد یسوی مستفید می‌شود و به امر و اشاره احمد یسوی به دیار روم می‌رود (نک. ولايت‌نامه: ۱۵-۱۰، به نقل از کوپریلی: ۹۳-۸۸). بدین ترتیب طریقت یسویه با طریقت علوی-بکتابشیّه و پیروان وفایی و بابایی^۱ نیز مربوط می‌شود و برخی از عقاید آن به واسطه این طریقت‌ها و جنبش‌ها ادامه پیدا می‌کند.

طریقت یسویه در پاره‌ای از آداب نیز همچون تراشیدن سر در مراسم خلوت و علاقه به سمع، شعر و موسیقی با قلندریان و حیدریان و مولویه ارتباط و تشابه دارند. این نحله مانند بکتابشیّه و اوحدیه بیشتر با طبقات روستایی و امّی و عامّی آسیای صغیر در ارتباط بود اما این فرقه‌ها به تدریج متناسب با شرایط محیط فرهنگی از قرن هشتم راه خود را از یسویه جدا کردند؛ به طوری که بکتابشیّه به تشیع گرایش پیدا کرد و مولویه در مباحث فلسفی وجود، جبر و اختیار و عشق الهی غوطه‌ور شد و اوحدیه نیز با مظاہر جمال حق و با موضوع فتوّت و اخوت به راه خود ادامه داد. با این حال اهمیّت طریقت یسویه به عنوان یکی از سرچشمۀ‌های تصوّف آناتولی قابل بررسی است.

۴-۵. امهات آثار یسویه

در مورد آثار احمد یسوی و برخی دیگر از آثار پیروان و خلفایش (با موضوع مناقب و اصول و آداب طریقت) آثاری وجود دارد که بسیاری از آن‌ها به صورت نسخ خطی در کتابخانه‌های ترکیه و تاشکند نگهداری می‌شوند. برخی از این آثار همچون دیوان حکمت چاپ شده‌است و برخی دیگر همچون رسائل فارسی و مناقب‌نامه‌ها تصویربرداری شده و به ترکی استانبولی ترجمه شده‌اند. در پایان تصاویری از صفحات نسخ خطی را می‌آوریم. آثاری که به آن‌ها دسترسی یافته‌یم از این قرار است:

۴-۶. دیوان حکمت

نام مجموعه‌ای است از اشعار عامیانه احمد یسوی به زبان ترکی جغتابی. موضوعات عمده این اثر در مورد دوستی خدا و پیامبر(ص)، اخلاق پسندیده، اهمیت ذکر، فانی بودن دنیا و ریاکاری عالمان دین است که به صورت اشعار و قطعاتی تحت عنوان حکمت رواج یافته‌است. این اثر علاوه بر ارزش محتوایی از نظر زبانی نیز حائز اهمیت است چراکه با این زبان توانسته‌است معلومات و آرمان‌های خود را به هم‌عصران نوآیینش انتقال دهد. با بررسی این حکمت‌ها می‌توان به مبانی فکری و عقیدتی احمد یسوی و طریقت وی پی‌برد (رک. tosun, 2017: 84). دیوان حکمت اولین اثری است که با اخذ عناصر ادبیات کهن مردمی آسیای میانه و ترکستان، روح اسلامی را با زبان آهنگین و اوزان کهن بیان کرده‌است؛ بنابراین می‌توانیم این اثر را کهن‌ترین و مهم‌ترین یادگار ادبیات صوفیانه مربوط به ترکان بهشمار آوریم (رک. کوپرولی، ۱۳۸۵: ۱۶۶). اکثر حکمت‌ها به صورت هفت هجایی و دوازده هجایی با آهنگ و لحن یکنواخت و ابتدایی سروده شده‌است. برخی از عبارات این دیوان هرچند ساخته و پرداخته پیروان یسویه است؛ با این حال معکس‌کننده اندیشه‌های احمد یسوی و طریقت وی است.

^۱. به احتمال زیاد حاجی بکتابش و امیرجی سلطان خود از پیروان بابا الیاس بوده‌اند (ocak. 2011:96-16; Paşazade, 2003: 298-300).

۱-۴-۵. فقرنامه^۱

اثری است منسوب به احمد یسوسی به زبان ترکی جغتایی و به خط فارسی. در این اثر نیز به عالمان ریاکار آخرالزمان می‌تاخد. این اثر به نظر می‌رسد که مقدمهٔ دیوان حکمت باشد (رک. 2017:85). مضامین آن بیشتر بر حول فقر و بی‌نیازی از ماسوّله و سایر معارف تصوّف، دور می‌زنند. در اثنای این کتاب آیات، احادیث و اشعاری از احمد یسوسی آمده‌است. در اینجا برای نمونه، صفحه‌ای از نسخه خطی فقرنامه و متن آن را به خط لاتین می‌آوریم.^۲ فقرنامه چنین آغاز می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم العالمين والعاقة للمتقين
والصلوة والسلام على رسوله محمد وأله أصحابه أجمعين

Amma bilgil bu risale- kütbu l-aktab ve server-i meşayih sultanuél-evliya burhanul-
etmiya, ferzend-i han-i hazret-i sultaniél-enbiya, selalla llahu ‘aleyhi ve selem, hazret-i
sultan Hace Ahmed-i Yesevi andağ meşayihlar peyda bolgay kim İblis, ‘aleyhi l-la ne,
alardin sebak algay ve heme halk alarğa muhib bolgay ve mürídlerini başkara’l-
mağaylar.Ol şeyhler kim mürídleridin tama kılgay ve canını küfr ü dalaletdin ayırmagay
ve ehl-i bid atnı yahşı körgey (ve ehl-i sünnetni yaman körgey)ve ‘ilm-i şerî at birle
‘amel kılmağay ve na-mahremlerغا köz salgaylor ve ya ve ‘ilm-i şerî at birle ‘amel
kılmağay...”^۳

(ولی بدان که قطب القطب، رأس الشیوخ^۴، سلطان الاولیاء، حجّت المتقین، سلطان انبیاء، نعمت الله – که درود خدا بر او باد – فرزند سفره او، سلطان حاج احمد یسوسی معظم له در این رساله فرمودند: آخرالزمان بعد از ما نزدیک است. چون وقت فرا رسد چنین شیوخی ظهور می‌کنند که ابليس – لعنت بر او باد – از آن‌ها یاد خواهد گرفت و همه مردم دوستان آن‌ها خواهند بود اما آن‌ها قادر به ارشاد نخواهند بود. آن شیوخ که با حرص از مریدان خود چیزی می‌خواهند و جان خود را فدا می‌کنند، بین کفر و ضلالت فرق نمی‌گذارند، اهل بدعت را نیکوکار و اهل سنت می‌دانند. بدی می‌بینند و به علم شرع عمل نمی‌کنند و به نامحرم نگاه می‌کنند و به علم شریعت عمل نمی‌کنند و...)

^۱. کمال آرسلان در سال ۱۹۷۷ و با حروف لاتین در شماره ۲۲ مجله زبان و ادبیات ترکی دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول (ص ۴۵ - ۱۲۰) به شکل مقاله‌ای به چاپ رسانده‌است. سپس هیئت امنی دانشگاه احمد یسوسی این مقاله را به شکل کتابی مستقل منتشر کرده‌است.

^۲. با توجه به اینکه آوردن کل متن رساله و کتب در حوصله در این بخش از تحقیق نیست، به آوردن بخشی از متن و اثر بسته می‌کنیم.

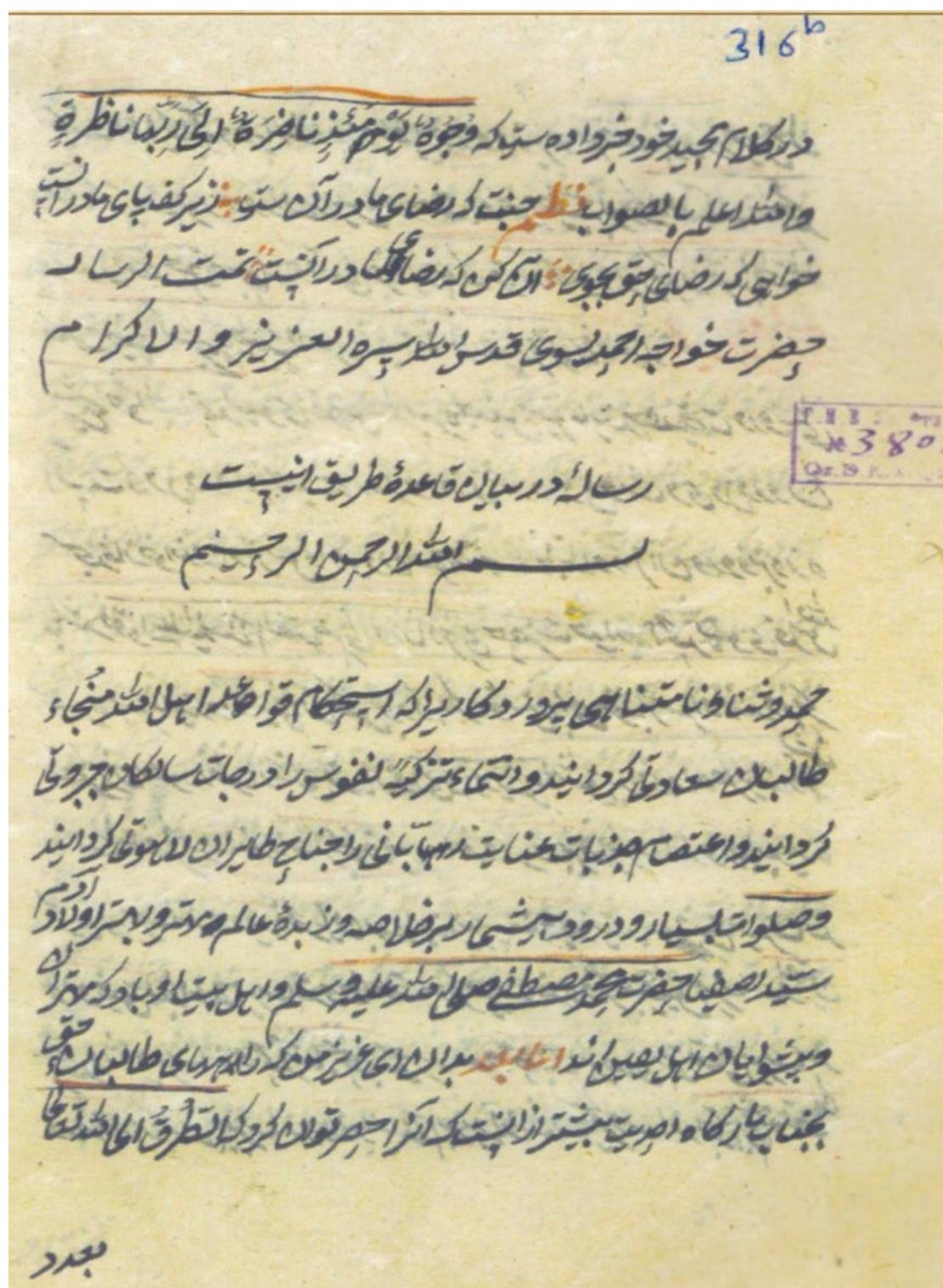
^۳. (Ersalan, tosun, 2016: 38-47).

۱۹
الخطوت لوجنای ای وش پول لورت مقامنی بکار عمر تکیه
اشنیدستخی بند کا ق شنیده نزد روزانه مقام ملکوت و دم مقوم
لا به عده سید و مقدم ناپورت چهارم مقدم جبروت مقام جبروت
شنربوت مقام ملکوت طریقت سقم لا همهت تعوقت مقدم
بله بورت حقیقت لورت در بحثت ارس پله اسراریف خبرت بلکه
خرج و خود پسی و دلخی و دلخی ارض دلخ و حصن دلخ عده
بیکه دلخ الرحمان اراضی
الحمد لله رب العالمین علیہ السلام اللهم اخْرُجْنَا مِنْ حَمْلِ الْجُنُونِ وَ
الْأَعْوَادِ وَلَا جُنُونٌ لَّنَا إِلَّا لِلَّهِ كُلُّ شَيْءٍ وَلَا يَنْكِحُنَا بِشَيْءٍ مُّنْجِنٍ فَلَا
قُلْنَادٌ كَبِيرٌ مُّعْتَدِلٌ عَلَى زَلَّةٍ زَلَّةٌ لَّا يَرِيدُنَّ وَلَا يَنْتَهُنَّ مُعْتَدِلٌ شَافِعٌ
لَا يَرِيدُنَّ وَلَا يَنْتَهُنَّ وَلَا يَنْكِحُنَّ بَعْدَ مِيرَاتِ الْعَلَمِ لَمَّا
كَانَ الْكَلْمَلُ لَا زَلَّةٌ لَّا زَلَّةٌ سَوْفَ يَكِيدُ كَمْ لَوْلَدُرْ مَقْتُوْ كَمْ لَوْلَدُرْ مَقْتُوْ
أَوْلَادُنَّيْ بَرْلَنْدِنْيْ كَمْ آنْدَهْ وَلَا زَلَّةٌ لَّا زَلَّةٌ مَّيْدَنْيْ كَمْ لَوْلَدُرْ مَقْتُوْ

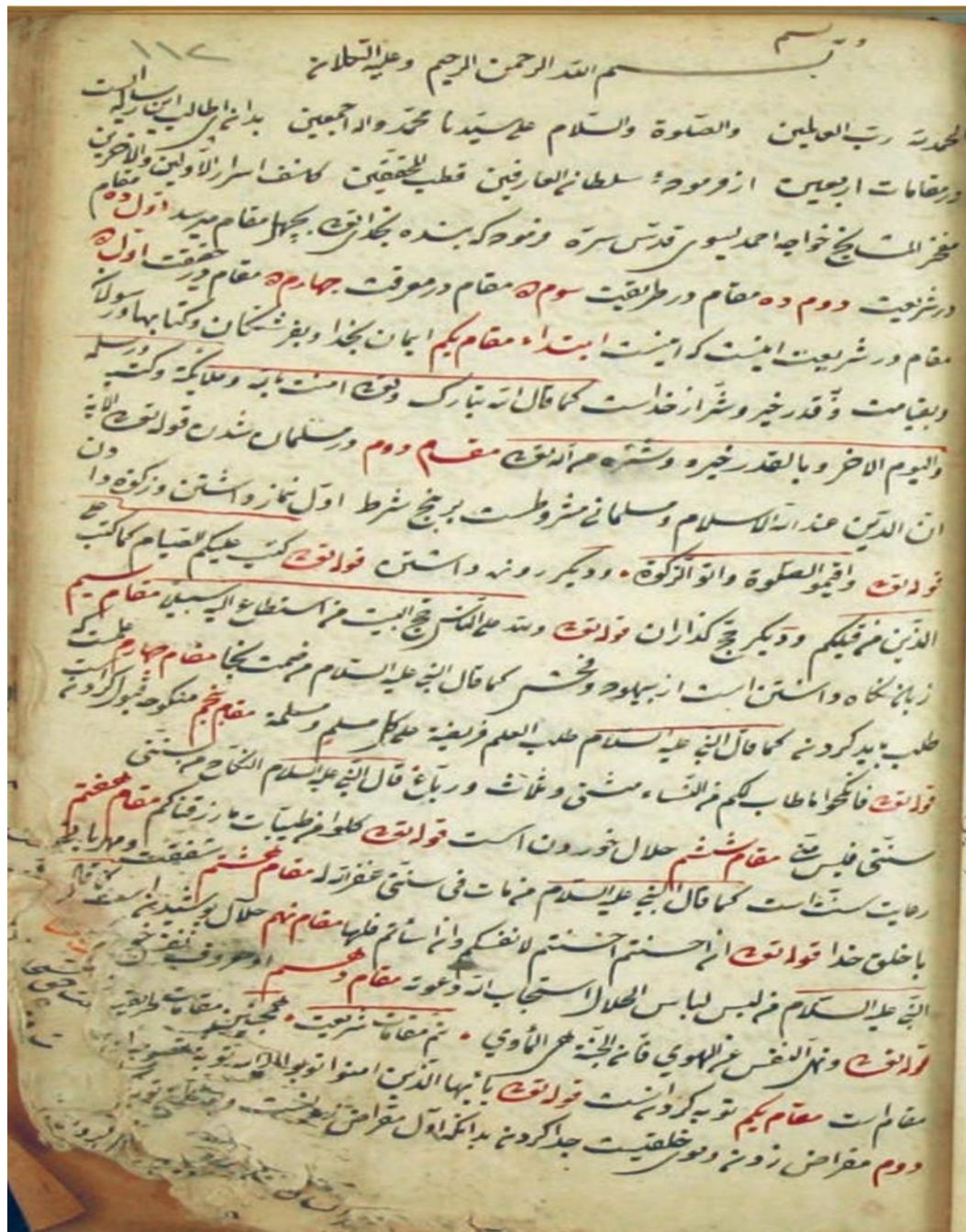
متنی از فقرنامه

۳-۴-۵. رساله در ادب طریقت

رساله‌اي است کوچک به زبان فارسي که به احمد يسوي منسوب است. در اين رساله بيشتر به موضوعاتي نظير مقامات طریقت، ارتباط مرید و مرشدی، شناخت خداوند و عشق الهی پرداخته شده است. هر چند فقرنامه و رساله ادب طریقت و مقامات اربعين از آثار منسوب يسوي است، اما از اين جهت که مشتمل بر تعاليم يسويه است، حائز اهميت است.



شناخته شده آن در کتابخانه عمومی زیتون اوغلو در شهر طوشانلی استان کوتاهیه به شماره ۱۰۵۶، برگ برگ ۱۱۲ و ۱۱۳ قرار دارد.



صفحة نخست رساله مقامات اربعين

علاوه بر آثار پادشاهی، مناقب‌نامه‌هایی نیز از این طریقت به زبان فارسی موجود است از جمله «ذکار‌الازکیا» (تألیف ۹۹۲ق) نوشته میر سید محمد؛ «لمحات من نفحات‌القدس» (۱۰۳۵ق) اثر محمد العالم الصدیقی العلوی. در کتاب لمحات برخی از اقوال

۱. سیف‌الله ملا ملکان‌گاتولی آن را به ترکی قراچی ترجمه و چاپ کرده است (tosun, 2017: 85). هر دو رساله فارسی احمد یسوی به زبان ترکی استانبولی در دانشگاه احمد یسوی توسط نجdet طوسون (۲۰۱۷) ترجمه شده است.

خواجه احمد یسوی به زبان فارسی نقل شده است که قبل از صوفی محمد دانشمند آن‌ها را جمع کرده بود. قسمت عمده این کتاب، تذکره‌هایی است که در مورد احمد یسوی، پیران و پیروان یسویه نوشته شده است. این اثر مهم‌ترین مناقب‌نامه یسویه است که به همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و در مؤسسه انتشارات اسلامی لاھور به سال ۱۳۶۵ چاپ شده است (نک. قرامصطفی، ۱۳۹۵: ۱۵۰-۱۵۱). رساله‌ها و مناقب مذکور جزو گنجینه‌های زبان و ادب پارسی به شمار می‌آیند که بررسی ادبی و زبانی آن‌ها در پژوهش‌های آتی لازم به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

اهمیّت یسویه در تاریخ اسلام و عرفان تنها در ادبیات عامیانه و صوفیانه آن نیست، بلکه در مقطع آغازین گسترش اسلام در میان مردم صحرانشین آسیای میانه و قرقیزستان، به رهبری احمد یسوی برای نخستین بار موفق شد یک مشرب و فرقه صوفیانه پدید آورد و سالیان دراز بر روح مردم آن مناطق تأثیرگذار باشد و چندی بعد مبدأ تحولات صوفیانه واقع شود. در حقیقت راز موفقیت طریقت یسویه و دلیل احراز این جایگاه مهم در عالم اسلام، رفتار تساهل‌گرانه با مردمی بود که طبع لطیف و ساده‌شان با مباحث غامض فلسفی و دینی سازگاری نداشت و زندگی سخت روستایی‌شان هرگز اجازه تحمل اجرای کامل احکام و قوانین دینی را نمی‌داد. به همین سبب از زبان و نگاه آن‌ها، مسائل دینی و صوفیانه را ارائه می‌کردند و با اشعار شفاهی و عامیانه‌ای که برخاسته از فرهنگ و زبان خود مردم بود، آن‌ها را جلب می‌کردند. به همین دلیل آثار مکتوب کمتری نسبت به سایر فرق در آناتولی از آن‌ها باقی‌مانده است.

عقاید این طریقت در اکثر جهات همچون آداب خلوت، ذکر، سمع، مجاهدت و ریاضت، تراشیدن سر و زهد با آیین‌های ایرانی و خراسانی شباخت دارد و این همگونی و شباخت را می‌توان از بابت مجاورت جغرافیایی و فرهنگی خراسان بزرگ و مناطق هم‌جوار آن دانست که بعد از اسلام نیز تأثیرات متقابل آن‌ها مشهود بوده است. در طریقت یسویه، ادبیات و زبان ادبی، ابزاری بود برای تبلیغ دین و اشاعه اصول تصوف. در مقایسه با ادبیات عرفان خراسان، نمی‌توانیم برای آثار یسوی جایگاه والای هنری قائل شویم و آن‌ها را هم‌سطح با آثار کسانی چون عطار و سنایی قرار دهیم؛ خواه از جهت محتوای عرفانی و خواه از جهت فرم و ساختار ادبی. اما اگر از جنبه اندیشه و جریان فکری به این طریقت نگاه کنیم، در می‌یابیم که در واقع احمد یسوی، متفکر و صوفی‌ای بود که به‌واسطه تحصیل در مراکز علمی ایران با فرهنگ و ادبیات ایرانی اسلامی آشنایی وافری داشت اما به حکم حدیث «کلم الناس علی قدر عقولهم» در آثار خود به‌عمد سعی داشته است، موضوعات دینی را در حوزه تبلیغ خود تسهیل کند. بدیهی است که شرایط زندگی نوآیینان و مهاجرانی که هنوز از بند اعتقادات کهن بـت پرستی رهایی نیافته بودند، هرگز با موضوعات پیچیده عرفانی و فلسفی منطبق نمی‌شد؛ از این‌رو آثاری را که از این طریقت باقی مانده است، باید در صنف گونه‌های تعلیمی با زبانی ساده و صمیمی قرار دهیم. با آن که طریقت یسویه در طول سالیان دراز در آسیای میانه بسیار رواج و نفوذ عظیمی در فرهنگ مردم آن دیار داشت، اما این طریقت نتوانست مقبولیت کافی را در میان قشر شهربنشین و متوسط آسیای صغیر به دست آورد. دلیل اصلی این امر را باید در ریشه و اصل این نحله جست‌وجو کرد؛ زیرا یسویه بیشتر با روح و اندیشه مردمانی سازگار و هماهنگ بود که خود از جنس طبیعت و همزنگ با آن بودند و تعالیمی که به آن‌ها ارائه می‌کرد، متناسب با سطح فکری و فرهنگی آن‌ها بود. این شیوه نمی‌توانست مردم آسیای صغیر را که با اندیشه‌های فلسفی فلسطینی یا «وحدت وجود» اخلاق این‌عربی و مولانا و علاوه بر این‌ها با تفکرات شیعه‌گرایانه بکتابشیه خو گرفته بودند، اقناع کند. هم‌چنین به دلیل مبتنى بـدن تصوف یسویه بر تشرع زاهدانه و عدم آشنایی با آرایی چون «انسان کامل» و آدابی مانند سمع و رقص عارفانه که در طریقت مولویه دل از طالبان می‌ربود، نمی‌توانست جایگاه

والایی را در بازار پررونق تصوّف آناتولی داشته باشد. بنابراین مبادی ساده و بسیط این نحله که از اصول اولیه اسلامی نشئت می‌گرفت، با عرفان پرزرق و برق آناتولی قرن هشتم و نهم بیگانه و غریب می‌نمود. با این حال نمی‌توان تأثیرات فکری و فرهنگی یسوسیه را بر عقول و رفتار مردم آناتولی بهخصوص بر قشر غیرشهربازی نادیده گرفت؛ چراکه این طریقت در فراهم کردن زمینه رشد تصوّف اسلامی و ادبیات صوفیانه و بعدها گسترش سایر فرق اسلامی چون بکتابشیه با گرایش‌های علوی، نقش اساسی داشته‌است. آرا و عقاید یسوسیه تا مدت‌ها در فرهنگ روسیه‌ایان و کوچ‌نشینانی که عقاید فلسفی و فقیهانه برای آن‌ها سخت می‌نمود، حیات و جریان داشته‌است و اشعار آهنگین شاعران یسوسی و بکتابشی جزو ادبیات آن‌ها شده‌است. درنهایت آن چیزی که در این نحله و سایر فرق صوفیه آسیای صغیر نمایان و مشترک است، رد پای ملامتیان و قلندران خراسان و مشایخ ایرانی در چنین آئین‌ها و طریقت‌های است، چنان که برخی از تأثیرات فکری و فرهنگی آن‌ها را می‌توان در آراء و آداب صوفیانه فرق عرفانی آناتولی مشاهده کرد و مورد بررسی قرار داد.

منابع

قرآن کریم

بايرام، ميكائيل (۱۳۷۹). اوحدالدين کرمانی و حرکت اوحدیه، ترجمه منصوره حسینی و داود وفاي، تهران: نشر مرکز.
بهنامفر، محمد حسن و مصطفی ملایی (۱۳۹۱). «خواجه احمد یسوی و رشد جريان یسویه در ماوارءالنهر و تركستان»، هفت آسمان، شماره ۵۵، ص ۷۸-۶۳.

جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۵). نفحات الانس من خضرات القدس، تصحیح مهدی توحیدی پور، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.
چارشی لی، اسماعیل حقی (۱۳۶۸). تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، جلد اول، تهران: نشر کیهان.
رازی، نجم الدین (۱۳۹۹). مرصاد العباد و مفتاح النجاة، تهران: نشر علمی فرهنگی.
زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). جستجو در تصوّف ایران، تهران: نشر امیرکبیر.
زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). ارزش میراث صوفیه، تهران: نشر امیرکبیر.

سنایی، مهدی (۱۳۷۶). «طریقت یسویه و نقش آن در گسترش اسلام در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، دوره سوم، شماره ۱۹، ص ۹۲-۷۹.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲). قلندریه در تاریخ، تهران: نشر سخن.
قدرتی وايقان، منیژه (۱۳۹۲). «بانوان صوفی در آناتولی دوره سلجوقیان با تأکید بر سه طریقت: مولویه، اوحدیه و بکتاشی»، پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه الزهرا.

قرامصطفی، احمد (۱۳۹۵). «سرچشمه‌های تصوّف آناتولی»، ترجمه اشکان بحرانی، ایران نامگ، سال اول، شماره ۴، ص ۱۷۱-۱۴۲.
کوپریلی، فؤاد (۱۳۸۵). صوفیان نخستین در ادبیات ترک، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
منفرد، افسانه (۱۳۸۲). «تصوّف در آسیای مرکزی و قفقاز»، دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۷، انتشارات بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ص ۴۰۴-۳۹۸.
نسفی، عزّالدین (۱۳۸۴). الأنسان الکامل، تهران: انتشارات طهوری.
هاشم‌پور سبحانی، توفیق (۱۳۷۷). «احمد یسوی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد هفتم، صفحات ۱۱۶-۱۱۱: تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

هجویری، ابوالحسن (۱۳۹۶). کشف المحبوب، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: انتشارات سروش.
یسوی، احمد (۱۳۷۹). دیوان حکمت، به اهتمام رسول اسماعیل زاده، قو آنشیبیک قاری، غالیه قمبریکاو، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

Babinge, koprulu, M. F. (1996). *Anadoluda islamiyat*, Akcag.

Çelebi, E. (1314-1318). *seyahatname*, ikdam matbaasi.

Ersalan, Kemal, tosun ,necdat. (2016). *yesavinin fakrnamesi ve iki farsça risalesi*, ahmed yasavi universitesi.

Köprülü, F. (1993). Türk Edebiyatında İlk Mutasavvıflar, 8.Baskı, Diyanet İşleri

Ocak. A. Y. (2002). *Alavi ve bektaşı inançlarının Islam Öncesi Temeller*, İletişim Yayınları.

Ocak. A. Y. (1978). *Emirci sultan ve zaviyasi*. TED,IX),SS.136-161.

Başkanlığı Yayınlari,,

Paşazade, A. (2013). *Osmanoğulları'nın Tarihi*, K Kitaplığı

Tosun, N. (2017). *yasavilik araştırmaları için bazı mühim kaynak eserler*, turkiye araştırmaları litratur dergisi, cilt15, sayı30: 11-83.

Tosun, N. (2015). *hoca ahmed yasavi*, ahmed yasavi universitesi

Tosun, N. (2011). "DEDE GARKIN VE EMIRCI SULTAN (13 yüzyıl)", Gazi universitesi rektörü.